

## نقد کتاب اصول و روش تحقیق در زبان‌شناسی کاربردی

محمد احمدی صفا\*

### چکیده

کتاب درسی از عناصر ضروری در فرایند آموزشی به‌شمار می‌رود و در بسیاری از محیط‌های آموزشی رسمی در کنار عناصر دیگر، از قبیل معلم و فراگیر، نقش محوری را برعهده دارد. بی‌تردید ارزیابی و نقد این منبع آموزشی تأثیری مستقیم در آموزش و ارتقای کیفی آن خواهد داشت. پژوهش حاضر به نقد کتاب اصول و روش تحقیق در زبان‌شناسی کاربردی پرداخته است و با رویکردی توصیفی - انتقادی ابعاد شکلی و محتوایی این کتاب را در معرض نقد قرار می‌دهد. در کنار مزیت‌هایی از قبیل تنوع فعالیت‌های مختلف طراحی‌شده، گستره منابع مورد استفاده، و رعایت اصول و قواعد نگارشی، از مهم‌ترین نقاط ضعف آن می‌توان به تحقق نیافتن کامل اهداف تعیین‌شده در محتوای کتاب، نوسان در سطح دشواری زبانی، و نیز پای‌بند نبودن محتوا به سرفصل مقطع هدف اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** اصول و روش تحقیق در زبان‌شناسی کاربردی، کتاب درسی، نقد.

### ۱. مقدمه

در کل، منظور از واژه نقد آشکار کردن نقاط ضعف و قوت هر اثر به دور از هرگونه پیش‌داوری و یا جانب‌داری است، به طوری که عیار موضوع نقد بر همگان تا حد ممکن آشکار شود. هرچند کم‌تر نقدی را می‌توان یافت که به کلی عاری از تفسیر یا برداشت ذهنی نویسنده باشد و صرفاً به طرح موارد عینی پرداخته باشد. پرواضح است که نقد حاضر نیز از این مقوله مستثنا نبوده و در عین تلاش در جهت رعایت بی‌طرفی علمی، ناقد خود را از این تقصیر مبرا نمی‌داند، اما در این مقاله تلاش بر آن است تا کتاب اصول و روش تحقیق در

\* دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا، ahmadisafa@gmail.com, ahmadisafa@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰

زبان‌شناسی کاربردی (هاشمی ۱۳۹۳) از زوایای مختلف به بوته نقد کشانده شود و ابعاد شکلی و محتوایی آن به سنگ محک سنجیده شود. قسمت نخست این گفتار به معرفی و نقد شکلی اثر می‌پردازد و در ادامه، توصیف ساختار کلی و نقد محتوای علمی به تفصیل ارائه می‌شود. سخن آخر نیز مروری کوتاه خواهد بود بر مهم‌ترین موارد مطرح‌شده در قسمت‌های پیشین که ذیل عنوان نتیجه‌گیری به پایان رسانده می‌شود.

### ۱,۱ معرفی و نقد شکلی اثر

کتاب اصول و روش تحقیق در زبان‌شناسی کاربردی (هاشمی ۱۳۹۳) از انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی با قطع وزیری (۱۶×۲۳) و در ۲۸۵ صفحه به چاپ رسیده است. اطلاعات کتاب‌شناختی لازم به منظور شناسایی و بازیابی آن بر مبنای ضوابط و استانداردهای بین‌المللی فهرست‌نویسی پیش از انتشار (فپا) ارائه شده است. شمارگان نوبت اول چاپ اثر ۲۰۰۰ نسخه و چاپ آن به صورت سیاه و سفید است. شماره کتاب‌شناسی ملی اثر ۳۶۶۵۶۷۸ و قیمت آن در چاپ اول ۸۰۰۰۰ ریال درج شده است. جلد آن از نوع شومیز و طرح جلد آن تلفیق خطوط و لایه‌های ناموزون پنج رنگ زرد، خاکستری، سفید، سیاه، قرمز است، اما در نگاه اول، رنگ غالب زرد به نظر می‌رسد. نشان سازمان سمت در روی جلد، در قسمت بالایی سمت راست، و در پشت جلد، در قسمت وسط جلد، در پس‌زمینه قرار گرفته است. هم‌چنین، کلمه «سمت» به صورت کشیده در قسمت پایین رو و پشت جلد درج شده است. علاوه بر عنوان کتاب و نام نویسنده که در روی جلد به زبان انگلیسی و در پشت جلد به فارسی در قسمت بالا و با شماره خطی بزرگ درج شده، در پشت جلد متن کوتاهی به زبان انگلیسی نگاشته شده است که به معرفی مجمل کتاب و حیطة موضوعی و سطح علمی مباحث و مخاطب مورد نظر می‌پردازد. کاغذ به کاررفته در چاپ این کتاب از نوع مرغوب کاملاً سفید است و همان‌طور که ذکر شد محتوای کتاب، تصویرها، جدول‌ها به صورت سیاه و سفید ارائه شده است.

### ۲,۱ ساختار کلی کتاب و اهداف آن

صفحات اول کتاب شامل صفحه عنوان، اطلاعات کتاب‌شناسی، تصویر بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (قدس سره)، سخن سمت (ناشر)، فهرست مطالب، پیش‌گفتار، صفحه تقدیر و تشکر است. صفحه عنوان کتاب به زبان انگلیسی است، اما

صفحه مربوط به اطلاعات کتاب‌شناختی، جمله برگرفته از صحیفه حضرت امام است که در زیر تصویر وی در صفحه بعد به چاپ رسیده و سخن سمت نیز به فارسی است. متن اصلی کتاب، که به انگلیسی است، از فهرست مطالب آغاز می‌شود و تا آخر کتاب ادامه دارد. در انتها، پس از قسمت منابع، پیوست‌های کتاب که شامل دو جدول مربوط به معرفی تعدادی از مجلات معتبر داخلی و خارجی رشته زبان‌شناسی کاربردی است، ارائه شده است. جدول مربوط به مجلات خارجی اطلاعات ۴۵ نشریه و جدول مجلات داخلی اطلاعات ۱۰ نشریه را به همراه معرفی ناشر در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

«سخن سمت» یا همان مقدمه ناشر به معرفی کوتاه کتاب پرداخته است. بر این اساس، این کتاب «برای دانشجویان رشته‌های آموزش زبان انگلیسی، مترجمی زبان انگلیسی، و ادبیات انگلیسی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس اصول و روش تحقیق در زبان‌شناسی کاربردی به ارزش ۲ واحد و به عنوان منبع کمکی و پیش‌نیاز در مقطع کارشناسی ارشد دانشجویان رشته آموزش زبان انگلیسی» تدوین شده است. فهرست مطالب که از صفحه پنج تا ده رومی است، سامان کتاب را در پنج بخش و هجده فصل به تصویر می‌کشد. علاوه بر عناوین بخش‌ها و فصل‌ها، عناوین اصلی هر فصل و شماره صفحه مربوطه فهرست وار و اغلب بدون شماره گذاری خاصی ارائه شده است.

در ابتدای پیش‌گفتار، نویسنده این اثر را به عنوان یک کتاب درسی مقدماتی معرفی نموده است که در سطح مقطع کارشناسی و به منظور ارائه مباحث پایه نظری و عملی فرایند تحقیق و پژوهش در حوزه‌های مربوط به مطالعات زبانی و به ویژه در حوزه زبان‌شناسی کاربردی تدوین شده است. علاوه بر این، از دیده گاه نویسنده این کتاب می‌تواند مورد استفاده محققان جوان، دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد آموزش زبان و نیز معلمان زبان واقع گردد. در ادامه، ساختار هر یک از پنج بخش کتاب به طور مجزا و به اختصار معرفی گردیده است. علاوه بر معرفی محتوای بخش‌های کتاب، ساختار محتوایی فصل‌های هجده‌گانه کتاب به طور مجمل و در سه پاراگراف کوتاه شرح داده شده است. بر این اساس، در هر فصل علاوه بر محتوای نظری، فعالیت‌هایی نیز در داخل کادرهای مجزای از متن اصلی با عنوان فعالیت (task) ارائه می‌شود که به شکل‌های انفرادی، دوفره، و گروهی قابل اجراست. هم‌چنین، قسمت‌های مجزای دیگری نیز در فصل‌های کتاب با عنوان نمونه یا شاهد مثال (exhibit) طراحی شده‌اند که مکمل مفاهیم ارائه‌شده در هر قسمت از فصل مربوطه است و به فهم بهتر مطالب طرح‌شده کمک می‌کند. محتوای فعالیت‌ها و شواهد در صوت لزوم از مطالعات و تحقیقات واقعی استخراج و ارائه شده است تا اطلاعات ارائه‌شده

هرچه ملموس و واقعی‌تر باشد. سرانجام، قسمت‌های خارج از متن دیگری نیز با عنوان «لحظه‌ای تأمل» (moment of reflection) در متن آمده است که در برخی موارد، همراه با تصاویر طنز کارتونی نقل قول‌هایی کوتاه و نغز را به منظور جلب توجه بیشتر و تأمل عمیق‌تر دانشجویان در بر دارند.

### ۳,۱ محتوای فصل‌ها

فهرست مطالب به محتوای کلی پنج بخش اصلی پرداخته است. بخش اول، که مقدمه و پیشینه موضوع نام دارد، شامل چهار فصل است که فصل نخست از این مجموعه با عنوان «علم و تحقیق» به مطالعه ماهیت تحقیق و جست‌وجوی علمی می‌پردازد و موضوعاتی از قبیل استقرا و قیاس، مفروضات مطالعات علمی، ویژگی‌های تحقیق، اهداف کلی و جزئی، اصول و نیز مبانی اخلاقی تحقیق را بر شمرده است. فصل دوم به انتخاب موضوع، مسئله، اهداف و سؤالات تحقیق، طرح و شیوه پژوهش، نمونه‌گیری، جمع‌آوری داده، تحلیل و تفسیر نتایج، و نیز نگارش گزارش تحقیق نگاهی اجمالی دارد. در ادامه بخش اول، فصل سوم کتاب رویکردی کاملاً محدود به رشته آموزش زبان را برگزیده است و به معرفی برخی موضوعات این رشته اختصاص دارد؛ برای مثال، مباحث مربوط به مهارت‌ها و عناصر زبانی، بسندگی زبانی، توانش ارتباطی، راه‌بردهای یادگیری زبان، ارزیابی دانش زبان، اکتساب و فراگیری زبان اول و دوم، انگلیسی برای اهداف ویژه، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، تحلیل گفتمان، فراگیری زبان به کمک رایانه و فناوری‌های نوین، تربیت معلم زبان، برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، تهیه و تدوین مطالب آموزشی، و سرانجام اشاره‌ای به تحقیقات اخیر در این حوزه‌ها و نیز نشریات و مجلات مربوط به حوزه کلی زبان‌شناسی کاربردی پایان بخش مطالب گسترده این فصل است. مبحث پایانی بخش اول کتاب، که در قالب فصل چهارم قرار گرفته است، با عنوان «رویکردها و روش‌های تحقیق» است و نویسنده در ابتدای فصل به تعریف واژه «رویکرد» در تحقیق اهتمام دارد. سپس، رویکردهای اصلی تحقیق را برمی‌شمرد و در ادامه، از مطالعات کمی و کیفی و نیز مطالعات آمیخته سخن به میان آمده است.

بخش دوم در پنج فصل سازمان یافته و با عنوان «تحقیقات کمی» معرفی می‌شود. از این بخش، فصل نخست یا همان فصل پنجم کتاب، مفهوم «متغیر» و انواع مختلف آن در مطالعات کمی، نقش‌های متغیر از قبیل مستقل و وابسته و مستقل ثانوی، تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها، مقیاس‌های چهارگانه اندازه‌گیری را توضیح داده است. توصیف و توضیح

انواع سؤالات در تحقیق کمی، مانند توصیفی و علی- معلولی، و نیز سؤالات پیش‌بینی‌کننده از جمله سؤالات مربوط به مطالعات کمی شمرده شده‌اند و فرضیات تحقیق و نیز خطاهای نوع اول و دوم دیگر مباحث این فصل است. فصل هفتم به موضوع نمونه‌گیری در پژوهش‌های کمی اختصاص دارد. در ابتدای این مبحث، موضوعاتی مانند «نمونه»، «جامعه»، ویژگی‌های تعیین‌کننده نمونه‌گیری، روش‌های نمونه‌گیری در مطالعات کمی شامل روش‌های مبتنی بر احتمالات، از جمله نمونه‌گیری تصادفی ساده، منظم یا سیستماتیک (دلور ۱۳۸۳)، خوشه‌ای، تصادفی- خوشه‌ای چند مرحله‌ای، و نیز نمونه‌برداری آمیخته (ترکیبی) معرفی شده‌اند. جمع‌آوری اطلاعات در تحقیقات کمی عنوان فصل هشتم کتاب است. در این فصل، به مباحث ابزارهای جمع‌آوری داده شامل پرسش‌نامه‌های باز و بسته، اجزای پرسش‌نامه‌ها و نیز آزمون‌های مختلف پرداخته شده است. سرانجام، بخش دوم با فصل نهم خاتمه می‌یابد که به تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیقات کمی می‌پردازد. در ابتدا، روش‌های تلخیص و نمایش داده از قبیل نمودارهای ستونی، پای، و هیستوگرام معرفی شده‌اند. مباحث مربوط به انواع فراوانی، درصد، آمار توصیفی، توزیع نرمال، آمار استنباطی، انتخاب آزمون آماری صحیح، اهمیت آماری، ضریب تأثیر و مروری در آزمون‌های آماری متداول به‌طور خلاصه ارائه شده است.

بخش سوم کتاب به مباحث پژوهش‌های کیفی اختصاص دارد و برای پرداختن به این مهم چهار فصل مجزا طراحی شده است. عنوان فصل اول این بخش، که فصل دهم کتاب است، «روش‌های اصلی پژوهش‌ها و مطالعات کیفی» است و شامل قوم‌شناسی، روش‌شناسی قومی، پدیدارشناسی، پدیدارنگاری، نظریه‌مبنایی، روایت‌پژوهی، و انواع سؤالات مطرح در پژوهش‌های کیفی است. فصل بعدی این بخش، یا همان فصل یازدهم کتاب، به نمونه‌برداری در تحقیقات کیفی نگاهی اجمالی دارد و موضوعات انواع نمونه‌های کیفی، اشباع نظری، حجم نمونه در پژوهش‌های کیفی، و روش‌های مختلف نمونه‌گیری شرح داده شده‌اند. جمع‌آوری داده‌های کیفی و مباحث مربوط به آن در فصل دوازدهم ارائه شده است. در این فصل، موضوعاتی شامل داده‌های کیفی، مصاحبه، روش‌ها، و انواع مصاحبه و مشاهده و مباحث مربوط به آن مطرح می‌شود و در نهایت، آخرین فصل بخش سوم به مباحث مربوط به تحلیل داده‌های کیفی اختصاص می‌یابد و روش‌ها و مدل‌های تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی و تجزیه و تحلیل از منظر نشانه‌شناسی، کمی‌سازی بر مبنای کدگذاری، مراحل مربوط به نظریه‌مبنایی، کدگذاری و ریزپردازش‌های کیفی در آن شرح داده شده است.

بخش چهارم با عنوان «روش‌های تحقیق» با فصل چهاردهم کتاب، که به مسائل مربوط به پژوهش‌های توصیفی می‌پردازد، آغاز شده است. در این فصل، انواع پژوهش‌های مبتنی بر نظرسنجی، هم‌بستگی، علی-مقایسه‌ای، توسعه‌ای، موردی، و فراتحلیلی معرفی شده‌اند. «پژوهش تجربی» عنوان فصل پانزدهم است و در این فصل طرح‌های مختلف تحقیقات تجربی شامل پیش‌تجربی، شبه‌تجربی، تجربی توضیح داده شده‌اند. آخرین فصل این بخش از کتاب با عنوان «مطالعات تاریخی» به اهمیت نظم و عینی‌بودن در تحقیق، شرایط مستندات و مدارک، ارزیابی مستندات، ترکیب و تفسیر مستندات می‌پردازد.

آخرین بخش کتاب «فصول پایانی» نام دارد و شامل دو فصل پایانی است. فصل هفدهم با عنوان «روایی در تحقیق» به بررسی مقدماتی روایی در تحقیقات کمی و انواع مختلف آن، روایی در تحقیقات کیفی، و تعمیم‌پذیری نتایج در این نوع از تحقیقات اختصاص یافته است. سرانجام، فصل هجدهم کتاب با عنوان «نگارش مقاله پژوهشی» به توصیف سبک نگارش متون دانشگاهی، سبک نگارش، ارجاع‌دهی APA، اصول مربوط به قالب‌بندی مقالات و قسمت‌های مختلف آن، سرقت ادبی، ارجاع درون‌متنی و برون‌متنی می‌پردازد. فهرست منابع و مآخذ و نیز الحاقات، که شامل دو جدول است، آخرین قسمت‌های این متن آموزشی را تشکیل می‌دهد.

## ۲. نقد محتوا

نویسنده در مقدمه بخش اول (ص ۵) هدف از این بخش چهارفصلی را ارائه پیش‌زمینه‌ای کلی می‌داند که بر مبنای آن مباحث طرح شده در ادامه کتاب خوانش‌پذیری مطلوب‌تری داشته باشند و خواننده فهم بهتری از موضوعات فصل‌های آتی به دست آورد، اما اندک تأملی در محتوای فصل‌ها این بخش نکاتی چند را برجسته و قابل طرح می‌کند. نخست این‌که، ارتباط محتوای فصل‌های چهارگانه چندان منطقی و منسجم به نظر نمی‌رسد. همان‌طور که پیش‌تر شرح داده شد، در فصل اول مفاهیم پایه‌ای از جمله ماهیت کاوش و جست‌وجوی علمی از منظر فلسفی، استدلال قیاسی و استقرایی، مفروضات جست‌وجوی علمی، و مباحثی هم‌چون تعریف تحقیق و ویژگی‌های آن ارائه شده است؛ موضوعی که در ارتباط با این محتوا به نظر می‌رسد، درباره میزان انتزاعی و فلسفی بودن مباحث است. آغازین فصل یک متن آموزشی، که بر آن است به موضوع تحقیق و جایگاه و ضرورت آن در مطالعات زبان به‌طور مقدماتی و در سطح مقطع کارشناسی بپردازد، به موضوع منطقی یا قیاس‌صوری

ارسطویی (ص ۸) و نقدهای وارد بر آن (ص ۹) وارد شده است و در ادامه، به شرح مختصر منطق استقرایی از دیدگاه کسانی چون ویلیام گیلبرت، گاليله، کوپرنیک پرداخته است. در انتهای این مبحث، فعالیت ۱-۱ (ص ۱۲) از دانشجو می‌خواهد با در نظر گرفتن مدل علم چندنقشی مازلو که در ادامه فعالیت ارائه شده به تأمل در رابطه با کاربرد هریک از نقش‌های این مدل در مطالعات مربوط به حوزه آموزش، ترجمه، و نیز مطالعات حوزه ادبی بپردازد و دیدگاه خود را با دوستان خویش به اشتراک بگذارد. سؤال اساسی این است که آیا این سطح از استدلال مناسب فصل آغازین این کتاب است و این که نقش‌های چندگانه این مدل به چه میزان می‌بایست مورد تفسیر و توضیح در این سطح از آموزش و آن‌هم در جلسه آغازین دوره آموزشی واقع شود. نکته بعدی در همین قسمت ارتباط این مباحث فلسفی با مبحث بعدی فصل که همان «تحقیق، ویژگی‌ها، اهداف، و اخلاق در تحقیق» است. در تعریف تحقیق، نویسنده با سقوط آزاد از اوج مباحث فلسفی ارسطویی و کوپرنیکی به تعریف تحقیق از منظر واژگانی با استفاده از فرهنگ تاریخ واژگانی آکسفورد و نیز فراوانی استفاده از واژه تحقیق با استناد به فرهنگ فراوانی واژگان معاصر انگلیسی آمریکایی پرداخته و سپس به تشریح و توصیف ساده‌ای از فرایند تحقیق و اهداف همت گمارده است. کوتاه سخن آن که ناهماهنگی سطح دشواری مطالب طرح شده در این دو قسمت از منظر نویسنده مقاله حاضر از موارد قابل تأمل این قسمت از کتاب است. موضوع دیگر ضرورت طرح موضوع اخلاق در تحقیق، تاریخ اخلاق در علم، ضرورت آن از منظر فلسفی، اجتماعی، آموزشی است. واضح است که اخلاق در علم و پژوهش اهمیتی بنیادین دارد، اما پرداختن به این موضوع در جایگاهی که مخاطب کم‌ترین آشنایی اولیه را با مفهوم، اهداف، فرایندها، مسائل، و مشکلات این حوزه دارد، نه تنها مؤثر نمی‌کند که خود باعث به حاشیه رفتن این اصل اساسی در ذهن مخاطب مبتدی می‌شود، به خصوص آن که همین موضوع نیز از منظری فلسفی ارائه شده است.

مباحث نظری و تئوری فصل اول در فصل دوم جای خود را به مباحث ریز مراحل انجام گرفتن تحقیق از جمله انتخاب موضوع، بیان مسئله، تعیین اهداف، بیان سؤال تحقیق، انتخاب طرح تحقیق، نمونه‌گیری، جمع‌آوری داده، تجزیه و تحلیل، تفسیر نتایج، و در نهایت نگارش گزارش تحقیق در قالب مقاله داده است و هریک از این مراحل به اختصار آورده شده‌اند. هرچند در شرح مقدماتی هریک از این مراحل نیز توازن حجم مطالب هر قسمت رعایت نشده است، زیرا برای مثال انتخاب موضوع به منزله اولین مرحله تحقیق به طور تقریبی در دو و نیم صفحه توصیف و توضیح داده شده است، در حالی که مراحل بعدی

حداکثر در یک یا دو پاراگراف ارائه شده‌اند. نکته‌ای که ذکر آن در این قسمت ضروری است آن است که ارائه شمایی کلی از مراحل تحقیق در ابتدای بحث که با هدف ایجاد چهارچوبی در ذهن مخاطب صورت گرفته است از ویژگی‌های مثبت و قابل قبول این فصل است، اما از منظری دیگر، با توجه به این که بخش اول کتاب بنا به اظهار نویسنده در پی ارائه مفاهیم کلی مورد نیاز خواننده مبتدی است، دو نکته قابل طرح است؛ نخست آن که تناسب محتوای فصل اول که به موضوع کلی تحقیق علمی از منظر فلسفه و اخلاق پرداخته است با مبحث کاملاً فرایند محور فصل حاضر که به مراحل جزئی تحقیق می‌پردازد تا چه میزان با اهداف قید شده منطبق است؟ نکته دوم، ارتباط ضعیف محتوای این فصل با فصل‌های سوم و چهارم این بخش است. با نگاهی به محتوای ارائه شده در فصل سوم این نکته به خوبی قابل مشاهده است. فصل سوم به ارائه تصویری کلی از رشته زبان‌شناسی کاربردی و زیرشاخه‌های این رشته پرداخته است و در جهت معرفی زمینه‌های تحقیقی در این زیرشاخه‌ها نشریات و مجلات علمی هر زیرشاخه را نیز به اختصار ارائه کرده است. حال، سؤال این است که آیا فصل دوم با محتوایی که قبلاً ذکر شد، با محتوای این فصل تناسب مفهومی دارد یا خیر. سؤال دیگر این که آیا بهتر نبود مؤلف فصل دوم را از مجموعه بخش اول جدا می‌کرد و در بخش دوم کتاب آن را ذکر می‌کرد.

نگاهی دیگر به فصل سوم سؤال دیگری را در ذهن متبادر می‌سازد، این که آیا کتاب همان گونه که در مقدمه ناشر (سخن سمت، پاراگراف آخر) و نیز پیش‌گفتار نویسنده آورده می‌شود بر آن است که به موضوع تحقیق در هر سه گرایش حوزه مطالعات زبان، یعنی آموزش زبان، مطالعات ترجمه، زبان و ادبیات انگلیسی، پردازد یا این که مباحث را منحصر به حوزه آموزش زبان می‌بیند. مؤلف در پیش‌گفتار (ص ۱، سطر چهارم) مطرح می‌کند که هدف این کتاب کمک به دانشجویان مقطع کارشناسی رشته‌های مرتبط با زبان است و این به آن معناست که دانشجویان رشته‌های زبان‌شناسی، آموزش زبان، مترجمی زبان (یا مطالعات ترجمه)، و نیز زبان و ادبیات انگلیسی به طور بالقوه مخاطب این اثرند، در حالی که مخاطب محتوای فصل سوم فقط محدود به گرایش آموزش زبان است و جای این سؤال است که با فرض نیاز مخاطب مورد نظر به محتوای ارائه شده در این فصل، آیا دانشجویان گرایش‌های ترجمه و ادبیات انگلیسی به چنین اطلاعاتی نیازمند نیستند.

فصل چهارم به موضوع مفهوم پارادایم و پارادایم‌های تحقیق اختصاص یافته است و به این منظور نویسنده با استفاده از نظریات کان (Kuhn 1962)، مورگان (Morgan 2007)، رولف (Rolfe 1996)، و سرانجام پتن (Patton 2002) به تعریف مفهوم پارادایم می‌پردازد و

در ادامه، براساس نظریات رولف به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پارادایم اشاره می‌کند. دو پارادایم اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی نمونه‌های بارز پارادایم‌های تحقیق دانسته شده‌اند و با استفاده از دیدگاه هوسن (Husen 1999)، ریشه‌های اثبات‌گرایی در جامعه‌شناسی، تجربه‌گرایی در روان‌شناسی، و مفهوم «مکانیکی» گالیله تبیین شده است. همچنین، پارادایم تفسیرگرایی براساس نظریات فلسفی ادموند هوسرل (Husserl 1960) و فلسفه انتقادی و فلسفه مکتب فرانکفورت شرح داده می‌شود و به‌منزله پایه‌ای در جهت معرفی تحقیقات کمی و کیفی در نظر گرفته شده است. در معرفی هریک از این دو مکتب، نویسنده به‌ناچار از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و فیلسوفان متعددی از جمله آگوست کنت (Auguste Comte/ 1798 - 1857)، استوارت میل (Stuart Mill/ 1806 - 1873)، هوسرل، هابرماس به ذکر نام آنان بسنده کرده است و هیچ‌یک از نظریات آن‌ها را توضیح نمی‌دهد. واضح است که شرح نظریات علمی نام‌برندگان خارج از موضوع و حوزه بحث مقدماتی متن حاضر است، اما سؤال این است که اشاره به نام فلاسفه و مکاتب فلسفی به‌صورت فشرده و کاملاً انتخابی و محدود کارکرد آموزشی می‌تواند داشته باشد و به روشن‌گری پایه‌های فکری پارادایم مدنظر می‌انجامد یا این‌که به افزایش سطح دشواری مطلب ارائه‌شده منجر می‌شود و از دید مخاطب مبتدی این متن به‌عمد به کنار می‌رود. فصل چهارم به بحث تحقیقات کمی و کیفی و آمیخته پرداخته است و هریک از این سه نوع را به‌اختصار شرح می‌دهد در شرح مقدماتی تحقیقات کمی، با استناد به محققانی دیگر از جمله کرلینجر (Kerlinger 1964)، از مفاهیمی چون «آزمون فرضیه»، «مداخله» (ص ۵۷)، عملیاتی‌سازی (ص ۵۸)، نمونه‌گیری، تعمیم‌پذیری، پایایی نام می‌برد و البته به منابع دیگری نیز برای مطالعهٔ بیشتر ارجاع داده می‌شود. مراد این‌جاست که ارائهٔ این حجم از مفاهیم که نخستین بار در معرض مطالعهٔ مخاطب قرار می‌گیرد و هریک از این مفاهیم یک یا حتی دو فصل از همین کتاب را به خود اختصاص داده‌اند (برای نمونه، مبحث نمونه‌گیری در دو فصل مجزا به‌تفصیل شرح داده شده است) چگونه می‌تواند در این مقطع، که خواننده فاقد پیش‌زمینه و آشنایی لازم است، به یادگیری مؤثر بینجامد. آیا ارائهٔ زود هنگام و بدون مقدمهٔ بحث‌های یادشده به خوانش‌پذیری و فهم بهتر مطالب آینده، چنان‌که خود نویسنده به‌دنبال آن است، منتهی خواهد شد. در مبحث تحقیقات کیفی نیز همین روند ادامه می‌یابد که به‌علت حفظ اختصار، فقط به ذکر یک مثال اکتفا می‌شود. در صفحهٔ ۵۹، در شاهد ۱، ۶ مقایسهٔ تحقیقات کمی و کیفی به‌شکل ستونی ارائه شده است و در این مقایسه، به مفاهیم انتزاعی بسیاری از جمله «غیرتقلیل‌گرایی،

غیرمداخله‌گر بودن، تحقیقات کیفی» اشاره شده است که تبیین هریک مستلزم مباحثی مستقل است و در ظرفیت این بخش مقدماتی نمی‌گنجد و ارائه این مباحث در این بخش بسیار نابه‌هنگام می‌نماید.

به طور کلی، براساس مباحثی که به‌اجمال در قسمت پیشین ذکر شد، به نظر می‌رسد که بخش اول کتاب در دست‌یابی به اهداف تعیین‌شده خویشتن به دلایل زیر ناموفق بوده است؛ نخست، سطح علمی مطالب با سطح مقدماتی متن، که نویسنده در سطر اول پیش‌گفتار مطرح می‌کند، تناسب ندارد. دوم، مطالب به‌رغم ادعای نویسنده تک‌بعدی و به‌طور عمده به مباحث شاخه آموزش زبان اختصاص یافته و به گرایش‌های دیگر مطالعات زبانی نگاهی به‌غایت سطحی دارد. نکته سوم، گسست مفهومی درون و بین فصلی در بخش نخست کاملاً مشهود است.

بخش دوم کتاب با مقدمه‌ای مستقل بر تحقیقات کمی آغاز شده و در این مقدمه، نویسنده در ابتدا در برقراری تمایز بین رویکرد تحقیق و پژوهش (research approach) و روش تحقیق (research method) می‌کوشد و این تمایز را به تحقیقات کمی و کیفی مرتبط می‌سازد، اما در ادامه این مقدمه (که البته مقدمه بخش دوم کتاب است) در پاراگراف سوم صفحه ۶۴، مؤلف نگاه خود را از این بخش برداشته و آن را به کل کتاب می‌اندازد و به الگوی کتاب در ترتیب مباحث می‌پردازد. بر این اساس، درکل، مباحث از مبانی نظری آغاز و به روش‌های کاربردی و عملی منتهی شده‌اند. در این بند از مقدمه بخش دوم، تمامی فصل‌های کتاب از منظر نظری بار دیگر مرور شده‌اند. در بند بعدی این مقدمه، که عنوان مقدمه بخش دوم بر آن است، بخش اول کتاب و لزوم پرداختن به مباحث بخش اول بار دیگر شرح داده شده است، حال آن‌که بخش اول کتاب در چهار فصل به اتمام رسیده است و اینک انتظار می‌رود تا مقدمه حاضر فقط به مباحث بخش مربوط به خود اختصاص داشته باشد یا این‌که اشاره‌ای کوتاه به مباحث پیش و پس خود داشته باشد، نه این‌که قسمت عمده‌ای از این مقدمه به بخش قبل و بخش‌های پس از خود بپردازد، زیرا در ادامه همین بند، بخش‌های سوم و چهارم کتاب نیز شرح گردیده‌اند. بند آخر از مقدمه دو صفحه‌ای یا ۶۰ سطری این بخش فقط در هفت سطر به موضوع اصلی خود، که همان معرفی مجمل پنج فصل این بخش است، اختصاص یافته است.

مفهوم عام و خاص واژه «متغیر» و نقش‌های مختلفی که در حوزه پژوهش و تحقیق برای انواع متغیر عنوان می‌شود، در فصل ابتدایی بخش مطالعات کمی با تفصیل مناسبی ارائه شده است، اما مطلب درخور تأمل در این بحث نیز به‌مانند فصل‌های دیگر آن است که

تمامی مباحث، توضیحات، و حتی شواهد ارائه‌شده به رشته آموزش زبان انگلیسی منحصر است؛ برای مثال، در صفحه ۷۱ در فعالیت ۱-۵، که درباب انواع متغیرهاست، دو نمونه سؤال تحقیق برای مشخص کردن متغیرهای مختلف آن ارائه شده است و هر دو نمونه مربوط به مباحث آموزش زبان است. هم‌چنین، در فعالیت ۲-۵ در همان صفحه، دو مطالعه به هم‌راه سؤال تحقیق معرفی شده‌اند که هر دو مربوط به حوزه آموزش زبان است و از سؤالات حوزه ترجمه یا ادبیات انگلیسی نشانی نیست که البته این موضوع در متن اصلی نیز کاملاً واضح و مشهود است. همین نکته در فصل بعدی، که به سؤالات و فرضیات تحقیق پرداخته است، نیز خودنمایی می‌کند. در صفحات ۸۰ تا ۸۷ پنج نمونه سؤال از انواع مختلف سؤالات تحقیق ارائه شده است که همگی به موضوعات مربوط به حوزه آموزش زبان پرداخته‌اند. فعالیت ۱-۶ در صفحه ۸۳ تا ۸۴ نیز پنج سؤال تحقیق دیگر را برای نمونه ذکر کرده است که همانند موارد قبل از حوزه‌های مطالعات ترجمه و ادبیات انگلیسی هیچ نمونه‌ای در میان آن‌ها نمی‌توان یافت. البته، ذکر این نکته ضروری است که در فعالیت ۲-۶ در صفحه ۸۷ و در شرح خطاهای نوع یک و دو، نویسنده به پنج مطالعه دیگر اشاره می‌کند که از این میان یک مطالعه از حوزه ترجمه و فقط یک مطالعه از حوزه ادبیات انگلیسی انتخاب شده‌اند و بقیه هم‌چنان در حوزه آموزش زبان به‌شمار می‌روند. در ادامه مباحث مربوط به تحقیقات کمی، فصل هفتم کتاب به موضوع نمونه‌برداری مبتنی بر احتمالات متمرکز شده است و از آنجایی که این موضوع از مهم‌ترین پایه‌های اعتبار بیرونی یافته‌های تحقیق به‌شمار می‌رود (Mitchell and Jolly 2010: 248) پرداختن به آن کاملاً ضروری است. نویسنده، در این مبحث در توضیح ابعاد مختلف نمونه‌گیری، ویژگی‌های نمونه و روش‌های مختلف نمونه‌گیری کمی با توضیحاتی ساده به موضوع پرداخته و برحسب نیاز توضیحات خود را مستند به متون و نیز تحقیقات صاحب‌نظران این حوزه می‌کند. علاوه‌بر آن، استفاده از مثال به‌منظور ابهام‌زدایی از مباحث نظری و کاربردی از محاسن این قسمت است. نکته‌ای که شاید پیش‌تر از این می‌بایست در این مقاله بدان اشاره می‌شد و از ویژگی‌های برجسته محتوایی این اثر آن است که استفاده از فعالیت‌های متنوع و کاربردی با عناوین مختلف «فعالیت»، «شاهد»، و یا «لحظه‌ای تأمل» در کنار متن اصلی دریچه‌ای به جهان واقعی تحقیقات را به‌منظور فهم بهتر و کاربردی مفاهیم طرح‌شده در برابر دیدگان خواننده می‌گشاید. در این فعالیت‌ها، نویسنده با طرح موضوعات، مسائل، و پرسش‌هایی در رابطه با موضوع متن اصلی ابعاد مبهم و یا عمیق‌تری از بحث را مورد تأکید قرار می‌دهد و در بسیاری از موارد با ذکر نمونه تحقیقات واقعی، خواننده را در بطن جزئیات موضوع قرار

می‌دهد. برای مثال، در فصل سوم (ص ۲۸ - ۵۱) نمونه تحقیقات بسیاری به‌همراه چکیده‌های این تحقیقات در قالب شاهد مثال‌های مختلف ارائه شده‌اند. البته، همین بُعد از محتوا نیز از نقیصه تک‌بعدی بودن و انحصار مباحث آموزش زبان مبرا نیست و بسیار به‌ندرت از موضوعات حوزه ترجمه و یا ادبیات انگلیسی در همین فعالیت‌ها نیز نشانی می‌توان یافت. علاوه بر این، سطح علمی و نیز سطح دشواری فعالیت موردانتظار بسیاری از این قسمت‌ها در حد توان و حوصله مخاطب نیست. در قسمت‌های بعد، به مواردی از این عدم تناسب اشاره خواهد شد و به منظور حفظ اختصار در این قسمت، از ارائه نمونه پرهیز می‌شود.

در ادامه بخش تحقیقات کمی، موضوع فصل هشتم کتاب روش‌های جمع‌آوری داده‌های کمی است. در ابتدای این بحث، ابزارهای مورد استفاده و موضوعات مربوط به روایی و پایایی ابزار، و نیز پیچیدگی‌های طراحی پرسش‌نامه بیان می‌شود و ضمن معرفی بسیار مجمل روش‌ها و ابزارهای دیگر گردآوری اطلاعات که در حوزه زبان‌شناسی کاربردی مورد استفاده قرار می‌گیرند، دو ابزار پرسش‌نامه و آزمون پرکاربردترین ابزارها معرفی شده‌اند و ابعاد مختلف پرسش‌نامه، انواع و نحوه اجرای آن‌ها شرح داده شده است. نکته درخور تأمل در این باره آن است که پس از معرفی پرسش‌نامه و انواع آن و نیز نکاتی در مورد اجرای پرسش‌نامه هیچ اشاره‌ای حتی جزئی و سطحی به نحوه ارزش‌گذاری سطوح و یا گزینه‌های مختلف پاسخ‌ها در سؤالات و مراحل تبدیل مقیاس‌های مختلف داده‌های کمی جمع‌آوری شده، نه در این فصل و نه در فصل‌های بعدی به چشم نمی‌خورد. این موضوع را می‌توان از چند منظر به نقد کشید؛ نخست، اگر تجزیه و تحلیل اطلاعات پرسش‌نامه خارج از حوصله بحث مقدماتی این کتاب است، مباحث ساختار پرسش‌نامه و نیز طراحی آن از این حیث بر تجزیه و تحلیل اطلاعات پرسش‌نامه مقدم‌اند. دوم، از منظر دیگر ذکر این نکته ضروری است که براساس این استدلال، مباحث مربوط به روش‌های آماری پارامتری و ناپارامتری، که در فصل پیشین مطرح شدند، اگر از مباحث تحلیل داده‌های پرسش‌نامه‌ها پیچیده‌تر نباشند، به همان اندازه از حوصله مقدماتی این اثر خارج‌اند، حال آن‌که این مباحث در فصل پیش مطرح شده‌اند. سوم، اگر فرض شود که از منظر مؤلف مباحث تجزیه و تحلیل بحث مفصلی بوده و فصلی مستقل می‌طلبد، مرور فصل‌های بعدی این فرض را نیز نقش بر آب می‌سازد، زیرا در هیچ‌یک از فصل‌های بعدی این مبحث جایی ندارد و به مخاطب درباره این‌که پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها چه اقدامات ساده آماری بر داده‌ها انجام می‌گیرد، کم‌ترین اطلاعاتی داده نشده است.

در ادامه مباحث این فصل، در فعالیت «شاهد ۲ - ۸» فهرستی از عنوان و نام طراح یا طراحان تعدادی از پرکاربردترین پرسش‌نامه‌های مورد استفاده در حوزه زبان‌شناسی کاربردی ارائه شده است. این فهرست شامل ۲۸ پرسش‌نامه است که همگی مربوط به حوزه مطالعات آموزش زبان است و از دیگر حوزه‌ها حتی یک مورد هم دیده نمی‌شود.

دومین ابزار اصلی گردآوری اطلاعات در تحقیق، که در این فصل معرفی می‌شود، آزمون است. در این معرفی نیز نگاه نویسنده فقط معطوف به آزمون‌های به‌کاررفته در ارزش‌یابی ابعاد مختلف دانش زبانی و یا بسندگی مهارت‌های زبانی است؛ همانند ابزار پرسش‌نامه. در این قسمت نیز فهرست محدودی از آزمون‌های بین‌المللی ارائه شده است (شاهد ۳ - ۸) که شامل پانزده آزمون معتبر بستدگی زبان انگلیسی است و به آزمون‌هایی که مثلاً در حوزه ترجمه استفاده می‌شود، اشاره‌ای نشده است.

تحلیل آماری در تحقیقات کمی با مباحث تلخیص اطلاعات، نمایش داده‌های خام در قالب نمودارهای خطی، ستونی، هیستوگرام، پای و غیره شروع می‌شود و با مباحث مربوط به فراوانی و انواع آن، آمار توصیفی شامل توضیحات مربوط به نما، میانه، میانگین، انحراف معیار، واریانس همراه با مثال‌هایی، به‌طور ساده، شرح داده شده است. توزیع نرمال داده همراه با ویژگی‌های منحنی توزیع نرمال پایان بخش این قسمت پیش از پرداختن به مبحث آمار استنباطی است. معرفی آمار استنباطی و مقایسه آن با آمار توصیفی و اشاره به آمار تک‌متغیره و دو و چندمتغیره در قالب توضیحاتی بسیار مختصر قسمت بعدی این فصل را تشکیل داده است. بلافاصله پس از معرفی مقدماتی آمار استنباطی، نویسنده به موضوع بسیار مهم و درعین حال پیچیده انتخاب آزمون آماری استنباطی مناسب به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازد. تبیین روش‌های آماری مختلف ناگزیر از شرح مباحث آزمون‌های پارامتری و ناپارامتری بوده و نویسنده در این قسمت به توضیح مقدماتی این مبانی و معرفی نرم‌افزار SPSS پرداخته است و از آنجایی که معرفی کامل روش‌های آماری و نحوه اجرای آن‌ها در بستر این نرم‌افزار را خارج از مجال این بخش می‌بیند، خواننده را به سه منبع دیگر (Bryman and Creamer 2005; Morgan et al. 2004; Pallent, 2001) ارجاع می‌دهد. نکته‌ای که در این قسمت ذکر آن ضروری می‌نماید این است که مخاطب این کتاب، که نخستین بار با مفاهیم و عناوین یادشده آمار توصیفی آشنا می‌شود، در همین فصل باید خود را در معرض آموزش مباحث بسیار پیچیده‌تر آزمون‌های استنباطی ببیند، حال آن‌که طرح این موضوعات در سطح دانش و حوصله مخاطب مدنظر نیست و به نظر می‌رسد که کارکرد لازم آموزشی را نخواهد داشت. این موضوع در ادامه این بحث حتی پررنگ‌تر است، زیرا نویسنده با

اشاره به مباحث درجه اهمیت آماری، ضریب تأثیر، قدرت آماری، آزمون تی گروه‌های مستقل و تی تک‌گروهی، تحلیل واریانس، آزمون هم‌بستگی، جدول نتایج این آزمون‌ها، و نحوه تفسیر نتایج این آزمون‌ها خواننده مبتدی خود را اساساً از فهم این مطالب که کاملاً فشرده ارائه شده‌اند مأیوس و ناامید می‌کند. این مبحث حتی تا بدان‌جا ادامه می‌یابد که تعدادی از آزمون‌های تعقیبی، مانند آزمون شفقی و توکی، آزمون‌های ناپارامتری از جمله مان ویتنی یو، ویلکاکسون، فریدمن و خی دو، آزمون‌های هم‌بستگی، رگرسیون، هم مطرح می‌شود. نکته دیگری که در این مبحث علاوه بر مناسب نبودن محتوای گنجانده شده با سطح دانش مخاطب اثر فهم می‌شود، ارائه بسیار فشرده مطالب است، به طوری که خواننده‌ای که در ابتدای بحث با نمودار ستونی آشنا می‌شود، در انتهای فصل می‌بایست بحث را با ضریب فی (phi coefficient) و یا وی کرامر (Cramer's V) به پایان رساند. براساس تجربه تدریس شخصی نویسنده نقد حاضر، به دلیل پیچیدگی و فشرده‌گی مباحث، دانشجویان کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی با مطالب قسمت‌های پایانی این فصل (ص ۱۳۱ - ۱۴۵)، که به مباحث آمار استنباطی و آزمون‌های آماری پرداخته است، کم‌ترین ارتباط مؤثر را برقرار می‌کنند و حتی در مواردی با چشمانی آشفته و هراسان از ادامه مطالعه یا استماع مطالب خودداری می‌کنند. نکته مهم این‌که آیا پرداختن به مباحث آماری فوق برای دانشجویان مقطع کارشناسی، حتی رشته آموزش زبان (دبیری زبان انگلیسی)، به این شکل کارکرد مؤثر آموزشی دارد یا خیر، درحالی‌که طیف مخاطب کتاب حاضر بنابه قول مؤلف و ناشر اثر دانشجوی کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی و نیز ادبیات انگلیسی را شامل می‌شود و طرح یک‌باره این حجم از مطالب خود باعث دل‌زدگی مخاطب مدنظر خواهد بود.

نکته دیگر درمورد این فصل مربوط به فعالیت‌ها و یا شاهد مثال‌هایی است که در آن آمده است؛ برای مثال، در فعالیت شماره ۲ - ۹ مؤلف با استفاده از مقاله موجی زوکی و اورتگا (۲۰۰۸) خواننده را به مطالعه نحوه گزارش میزان یا قدرت تأثیر (effect size) در تفاوت‌های معنی‌دار به دست آمده در میان گروه‌های مورد مطالعه ترغیب می‌کند و با استفاده از مقیاس کوهن (۱۹۸۸)، ضرایب میزان تأثیر (d) ضعیف، متوسط، و زیاد را معرفی می‌کند. سؤالی که در این‌جا مطرح است آن‌که آیا ارائه این سطح از اطلاعات در سرفصل این سطح مقدماتی می‌گنجد و نکته دیگر آن‌که به نظر می‌رسد نویسنده در تعریف سطح «مقدماتی» بر این باور است که منظور از این واژه آن است که به تمامی مباحث و عناوین مربوط به موضوع اشاره‌ای صورت پذیرد، حتی اگر ارائه این مباحث به دلیل عدم تناسب سطح دانش مخاطب و سطح دشواری موضوعات کاملاً مبهم و بدون زمینه‌سازی مناسب و بریده‌بریده

ارائه شود. مثال دیگری که در تأیید این استدلال درخور ذکر است، شاهد مثال ۸ - ۹ در صفحه ۱۳۷ است. در این فعالیت، مؤلف با ارجاع خواننده به نرم‌افزار SPSS از او می‌خواهد با پیروی از دستورهایی که در این فعالیت آمده است، به اجرای آزمون تی گروه‌های مستقل بپردازد. سؤال این‌که آیا اجرای این آزمون در بستر این نرم‌افزار به آشنایی اولیه با نرم‌افزار و تعریف متغیرها و واردکردن اطلاعات خام نیازمند نیست؟ کوتاه سخن آن‌که این مباحث متناسب با سطح معلومات و توانایی مخاطب هدف نبوده و خواننده خود را به حدی از چالش می‌کشد که درعمل وی را از ادامه مطالعه منصرف می‌کند.

مقدمه بخش سوم (ص ۱۴۷)، برخلاف مقدمه بخش دوم، تنها در یک پاراگراف پنج‌سطری چهار فصل بعدی کتاب را معرفی می‌کند. این معرفی که تنها در حد ذکر عنوان فصل است، اساساً ضرورت وجودی خود را زیر سؤال می‌برد، زیرا اصولاً معرفی چهار فصل در پنج سطر خود مبین میزان کارکرد آموزشی این قسمت است. با مقایسه این مقدمه با مقدمه بخش اول و بخش دوم بی‌توانی و ناهماهنگی در نگارش این قسمت از کتاب نمایان‌تر می‌شود. در مقدمه بخش اول هریک از فصل‌های این بخش در یک بند یا پاراگراف کوتاه پنج‌سطری معرفی شده‌اند. در مقدمه بخش دوم، رویکرد دیگری انتخاب شده است، زیرا در مقدمه‌ایی که برای بخش دوم نگاشته شده است، بخش نخست کتاب نیز بار دیگر مرور شده است و بخش‌های سوم و چهارم کتاب نیز پیشاپیش معرفی می‌شوند. از منظری دیگر، مقدمه بخش سوم با بخش‌های پیشین متفاوت است، زیرا در ادامه بند اول، که شرح آن رفت، حکایتی از پتن (۲۰۰۲: ۳) اقتباس شده و در قالب فعالیتی از نوع «لحظه‌ای تأمل» ارائه شده است. با نگاهی دوباره به الگوی ارتباطی مطالب گنجانده شده در این نوع از فعالیت در سراسر کتاب، نکته درخور تأملی مطرح می‌شود که از ابتدای کتاب تا صفحه ۱۴۷ در هیچ‌یک از موارد این فعالیت‌ها محتوای متن فعالیت با متن اصلی پس از فعالیت ارتباط مستقیم ندارد و فعالیت مذکور بیش‌تر به‌منابۀ فعالیتی اختیاری و خارج از متن اصلی به مخاطب ارائه شده است. برای مثال، در صفحات ۷، ۱۱، ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۵۵، ۷۸، ۸۳، ۸۸ که مواردی از این نوع فعالیت به چشم می‌خورد، متن اصلی کتاب کاملاً مستقل از محتوای این نوع فعالیت است، درحالی‌که مقدمه بسیار کوتاه بخش سوم پس از ارائه داستانی در قالب این فعالیت به شرح متن و هدف شخصیت این داستان در متن اصلی مقدمه می‌پردازد. نکته آخر و مهم در این باب آن‌که اساساً نویسنده هیچ اشاره‌ای به هدف خود از نقل داستان مذکور در این مقدمه و ضرورت ذکر آن در این‌جا نمی‌کند و خواننده قادر به درک ارتباط این داستان با محتوای بخش پس از آن نیست.

فصل دهم کتاب، که به روش‌های کیفی تحقیق در زبان‌شناسی کاربردی پرداخته است، به روش‌های «قوم‌شناسی»، «روش‌شناسی قومی»، «پدیدارشناسی»، «پدیدارنگاری»، «نظریه مبنايي»، و «روایت‌پژوهی» نگاهی اجمالی دارد و در انتهای این مبحث نیز انواع سؤالات قابل طرح در این نوع از پژوهش‌ها را مرور کرده است.

روش قوم‌شناسی در صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲، با ذکر مفصل جزئیات، شرح داده شده است. هرچند در این میان پاراگراف سوم صفحه ۱۵۱ ویژگی‌های تحقیقات قوم‌شناسی را، بر مبنای نظریات همرسلی (Hammersley 1998)، مختصر و مفید توضیح داده است که از نظر نگارنده نقد حاضر در مقایسه با مطالب دیگر این دو صفحه توصیفی بسیار مؤثر مناسب و قابل فهم برای مخاطب مدنظر است. در بندهای بعدی، انواع خرد و کلان قوم‌شناسی (micro and macro)، قوم‌شناسی سازمانی، انتقادی، و عمومی تعریف شده‌اند. ارائه این میزان از جزئیات غیرکاربردی بازهم مخاطب مدنظر را درگیر چالشی ناخوشایند در فهم موضوع می‌کند. برای مثال، در صفحه ۱۵۳، مفهوم قوم‌شناسی عمومی (public ethnography) از منظر ونینی و موشر (Vannini and Mosher 2013) مطرح می‌شود. بر این اساس، این نوع از مطالعه می‌بایست بر جامعه غیردانشگاهی متمرکز شود و نباید فقط به دنبال اهدافی از قبیل فارغ‌التحصیلی در یک مقطع دانشگاهی و یا چاپ مقاله در مجلات دانشگاهی و داوری‌شده، که بیش‌تر مخاطب دانشگاهی دارد، انجام گیرد. اشاره به این نوع از قوم‌شناسی در جایی که سخن از معرفی و بیان ویژگی‌های کلی قوم‌شناسی برای مخاطب کاملاً مبتدی است، چندان موجه و ضروری به نظر نمی‌رسد. از منظر دیگر، در صفحه ۱۵۲، فعالیت ۱ - ۱۰ نیز پا را از چهارچوب اهداف مقدماتی کتاب فراتر می‌گذارد و از مخاطب خود، که دانشجوی مقطع کارشناسی است، می‌خواهد دو مقاله علمی معتبر را که از دو محقق برجسته حوزه زبان‌شناسی کاربردی، به نام‌های سیرش کاناگاراچا و آدریان داف، را از فصل‌نامه تیسول (Quarterly Tesol) اخذ کند و آن‌ها را دقیق مطالعه کند، سپس ویژگی‌های اصلی روش تحقیق قوم‌شناسی را از این دو مقاله استخراج کند. نکته مهم این‌که مقاله اول معرفی‌شده از صفحه ۶۰۱ تا ۶۲۶ شماره ۲۷ سال ۱۹۹۳ و مقاله دوم از صفحه ۵۰۵ تا ۵۳۷ شماره ۲۹ سال ۱۹۹۵ فصل‌نامه تیسول است. به عبارت دیگر، نویسنده از مخاطب مبتدی خود می‌خواهد تا برای انجام دادن این فعالیت در ابتدا به مطالعه بیش از ۵۰ صفحه متن تخصصی پردازد و سپس با تأملی دقیق ویژگی‌های روش تحقیق مدنظر را استخراج کند. جای طرح این سؤال است که آیا چنین انتظاری در این سطح برای مخاطب منطقی و کاربردی و قابل اجراست و این‌که آیا در

طرح چنین فعالیتی نویسنده متن آموزشی ملاحظات مبتنی بر نیازسنجی و توان علمی مخاطب خود را در نظر داشته است یا خیر.

روش‌شناسی قومی (ethnomethodology) دومین روش تحقیق کیفی است که در صفحه ۱۵۳ کتاب، در دو پاراگراف، به‌طور خلاصه معرفی شده است. میزان اختصار به‌کاررفته در معرفی این روش در مقایسه با روش‌های دیگر این فصل نکته‌ای چشم‌گیر است که هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی، زیرا از یک‌سو نشان از رعایت‌نکردن توازن در توصیف و تشریح روش‌های کیفی منتخب دارد و از سوی دیگر و برخلاف روش‌های دیگر، در این معرفی از بیان جزئیات غیرضروری اجتناب شده است. نکته مهم دیگر آن‌که برخلاف بسیاری از قسمت‌های کتاب، در انتهای پاراگراف اول این قسمت در صفحه ۱۵۴، به کاربرد روش‌شناسی قومی در مطالعات ترجمه و نیز حوزه ادبیات در چهار سطر اشاره شده است که به جرئت می‌توان گفت از معدود اشارات فصل‌های مختلف به این دو حوزه است. در ادامه این فصل، روش کیفی پدیدارشناسی (phenomenology) در صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۶ با جزئیات مبسوط‌تری در مقایسه با روش‌شناسی قومی معرفی شده است. به نظر می‌رسد که به‌مانند روش قوم‌شناسی جزئیات ذکرشده در این قسمت نیز اندکی از حد حوصله و توان مخاطب مدنظر خارج شده است، زیرا برای مثال، در صفحه ۱۵۵ پاراگراف دوم انواع مختلف مطالعات پدیدارشناختی مختصر شرح داده شده‌اند، اما درک صحیح تفاوت‌ها و ویژگی‌های خاص هر یک از این راه‌بردها نه با خواندن یک پاراگراف حاصل می‌شود و نه از مخاطب کتاب حاضر انتظار درک آن می‌رود. پاراگراف آخر همین صفحه مهر تأییدی است بر همین مطلب، آن‌جا که نویسنده بیان می‌کند که به‌رغم ویژگی‌های روشن‌گرانه و پربار پدیدارشناسی، این روش در حوزه زبان‌شناسی کاربردی رواج چندانی ندارد. از همین نکته این سؤال برمی‌آید که اگر محققان برجسته این حوزه به این روش توجه چندانی ندارند، چگونه ممکن است که در متنی مقدماتی این حد از جزئیات این روش موردنیاز خواننده‌ای باشد که نخستین‌بار با این روش آشنا می‌شود.

پدیدارنگاری روش کیفی دیگری است که در صفحه ۱۵۷ کتاب مجمل و البته مفید شرح داده می‌شود و در مقایسه با پدیدارشناسی، ابعاد فردگرایانه این روش معرفی می‌شود. در تبیین این روش کیفی در صفحه ۱۵۸، به ایباتی از دفتر دوم مثنوی مولوی (۱۳۷۵) برمی‌خوریم که در قالب فعالیت «لحظه‌ای تأمل» ارائه شده است:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای  
گر گل است اندیشه تو گلشنی و بر بود خاری تو هیمة گلخنی

در تفسیر این ابیات آورده‌اند که منظور مولانا این است:

هستی ما در حقیقت معنویات و اندیشه‌های ماست و از این‌که بگذریم باقی وجود ما  
مشتی استخوان و پوست و رگ و ریشه است که در راه حق بیگانه است. کسی که  
اندیشه نیک ندارد هیمة گلخن است [...] (مولوی ۱۳۷۵: تعلیقات استعلامی، ۱۹۲).

با اندک تأملی در این ابیات و مفهوم آن‌ها، نگاه ارزشی و قضاوت انسان بر پایه اندیشه  
وی کاملاً مشهود است. سؤال این‌که آیا هدف محقق در پدیدارنگاری قضاوت ارزشی  
اندیشه‌های افراد است؟ بر این اساس، از منظر ناقد استفاده از ابیات فوق در تبیین روش  
پدیدارنگاری سازنده نبوده و بیان‌گر نگاهی سطحی به هر دو موضوع است.

نظریه‌مبنایی و روایت‌پژوهی دو روش کیفی دیگری‌اند که در صفحات ۱۵۸ - ۱۶۱  
معرفی می‌شوند و همانند روند کلی کتاب مثال‌های مورد استناد تنها به دنیای آموزش زبان  
اختصاص دارد که به دلیل تکراری بودن این موضوع از ذکر مثال‌های مربوط اجتناب می‌شود.  
نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی و روش‌های مختلف آن در قالب فصل مجمل و  
مختصر یازدهم کتاب معرفی شده‌اند. علاوه بر توصیف نمونه در تحقیقات کیفی، مفهوم  
اشباع نظری و نیز اندازه نمونه در این‌گونه تحقیقات، روش‌های مختلف نمونه‌گیری نیز  
به اختصار و با زبانی ساده معرفی شده‌اند. نکته قابل طرح در این فصل صرف‌نظر از  
این‌که توضیحات و مثال‌های درون متن تک‌بعدی و در انحصار حوزه آموزش زبان  
است، عدم تناسب تعداد فعالیت‌های خارج از متن این فصل با فصل‌های پیش و پس  
خود است. تنها فعالیت این فصل شاهد مثال ۱ - ۱۱ است که البته نیازی  
به شماره‌گذاری ندارد، زیرا فعالیت دیگری در فصل نیست، در حالی‌که از فصل اول تا  
دهم کتاب به ترتیب ۸، ۷، ۱۲، ۴، ۱۰، ۶، ۷، ۵، ۱۲، و ۷ فعالیت مختلف خارج از متن  
به چشم می‌خورد. جالب این‌که در فصل بعدی (فصل دوازدهم) تعداد این فعالیت‌ها به  
۱۱ فعالیت مختلف می‌رسد. اهمیت این موضوع تنها از منظر تناسب در تعداد فعالیت‌ها  
نیست، زیرا اگر بپذیریم که فعالیت‌های مختلف به‌منظور تبیین ابعاد مختلف موضوعات  
متن اصلی طراحی شده و کارکرد مناسب آموزشی دارند، فقدان این فعالیت‌ها می‌تواند  
نشان از بی‌توجهی نویسنده به میزان درک مخاطب از موضوعات طرح‌شده و ارائه  
سطحی موضوع در این فصل باشد.

درباره فصل دوازدهم، که به روش‌های جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های کیفی اختصاص دارد، صرف‌نظر از مواردی که از فصل‌های پیشین مطرح شد، بیان چند نکته ضروری است. نخست آن‌که دشواری زبان به‌کاررفته در ارائه مطالب یک‌سان نبوده و نوسان دارد. برای مثال، در صفحه ۱۷۳ بند اول به تعریف مصاحبه اختصاص دارد. در سطر هشتم این بند، نویسنده با استفاده از سه ارجاع درون‌متنی مجزا به نقل‌قول مستقیم «مکالمه حرفه‌ای» می‌پردازد. اگر بپذیریم که استفاده از ارجاعات درون‌متنی مکرر در متون علمی مقدماتی به افزایش سطح دشواری متون منجر می‌شود، واضح است که اشاره به اصطلاح ذکر شده به‌شکلی ساده‌تر نیز امکان‌پذیر است. دوم، موضوع اشاره به مفاهیم مشارکت فعال و غیرفعال در مشاهده است. نویسنده در صفحه ۱۷۸ «مشاهده توأم با مشارکت» را مفصل معرفی می‌کند و در انتهای صفحه ۱۷۹ در قالب فعالیت ۲ - ۱۲ از خواننده می‌خواهد تا با مطالعه پاراگرافی که ارائه شده است، مشارکت فعال و غیرفعال را از هم‌دیگر متمایز سازد، درحالی‌که در متن دو صفحه‌ای گذشته هیچ اشاره‌ای به مشارکت فعال و غیرفعال نمی‌شود و اولین بار است که در متن این فعالیت خارج از متن تمایز این دو مطرح می‌شود. نکته سوم درباره این فصل آن‌که در توضیح انواع مشاهده هیچ اشاره‌ای به روش‌های سه‌گانه مشاهده دیده نمی‌شود و از میان سه روش مطرح فقط به مشاهده توأم با مشارکت اشاره می‌شود و مشاهده ساختارمند یا کنترل‌شده و مشاهده طبیعی (McLeod 2015) مغفول واقع می‌شوند.

آخرین فصل بخش سوم به روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات در پژوهش‌های کیفی اختصاص دارد و در ابتدا (ص ۱۸۶ - ۱۸۷) ویژگی‌های این روش‌ها توصیف شده است. نویسنده این بحث را با اذعان به دشواری تجزیه و تحلیل اطلاعات کیفی و با نقل‌قول مستقیم و غیرمستقیم آرای صاحب‌نظران این حوزه درمورد ویژگی‌های این روش‌ها آغاز می‌کند. براساس یکی از این نقل‌قول‌ها، این امر دست‌وپاگیر، طاقت‌فرسا، مبتنی بر قیاس، خلاق، چالش‌برانگیز، فردی، غیرخطی، پرکار، هیجان‌انگیز، و وقت‌گیر دانسته شده است (Hatch 2002) و یا در ادامه، از منظر دیگری «پرحجم، غیرساختارمند، و بدقلق» توصیف می‌شود، اما نکته این‌که درباره هیچ‌یک از این عبارات و تعبیرات کم‌ترین توضیحی داده نشده و نویسنده به نقل‌قول و یا توصیفی دیگر می‌پردازد. بر این اساس، در این دو صفحه، حجم سنگینی از اطلاعات کلی و مبهم به‌شکل بریده‌بریده و بدون تفصیل مکفی ارائه شده است. از منظر دیگری، زبان و واژگان به‌کاررفته به‌گونه‌ای است که چالش نخست خواننده درک مفهوم مطلب در حد درک مطلب زبانی است تا درک عمیق و ویژگی‌های روش‌های کیفی تجزیه و تحلیل اطلاعات. پاراگراف اول صفحه ۱۸۷ در جهت تبیین ویژگی‌های این

روش‌ها به حکایت مقدمه بخش سوم در صفحه ۱۴۷ برگشتی ناقص و نامفهوم دارد. در این رجوع، دوباره مقایسه‌ای بین داده‌های کیفی و «میوه» صورت می‌گیرد که نه تنها به روشن‌گری مفهوم مدنظر نمی‌انجامد، بلکه خواننده در تلاش برای برقراری ارتباط بین دو طرف مقایسه سردرگم رها می‌شود. در پاراگراف سوم همین قسمت، پس از تعاریف پی‌درپی این روش‌ها و استفاده از تعبیرات مختلف، از دیدگاهی دیگر بیان می‌شود که محقق در این روش‌ها به تحلیل خرد و کلان اطلاعات می‌پردازد، حال این‌که منظور از تحلیل خرد و کلان چیست، در حد حتی یک سطر هم توضیح داده نمی‌شود. مراد آن‌که اطلاعات با توجه به سطح معلومات مخاطب ارائه نشده و بسیار منقطع و بریده‌بریده آورده شده است. در صفحه ۱۸۸، نخست فعلیتی در قالب شاهد مثال ۱ - ۱۳ ارائه شده است که علاوه بر این‌که تنها شاهد مثال این فصل است و به شماره‌گذاری نیازی ندارد، به لحاظ دشواری سطح زبانی و واژگانی همانند صفحات قبل است. برای مثال، در ادامه این فصل در صفحه ۱۸۹ نیز، پس از این‌که مکرر (علاوه بر صفحات ۱۸۶ - ۱۸۷) به توصیف روش‌های تجزیه و تحلیل کیفی پرداخته می‌شود، نقل قول مستقیم دیگری از یکی از صاحب‌نظران این حوزه در توصیف ویژگی‌های این روش‌ها آورده شده است. این همه تکرار در ذیل عنوانی صورت می‌گیرد که قرار است به مدل‌ها و روش‌های عملی تجزیه و تحلیل پردازد (ص ۱۸۸). قسمت‌های مبهم و فاقد توضیحات کافی دیگری در صفحات ۱۹۰ (قسمت مربوط به مدل ربکا آکسفورد)، ۱۹۱ (سطر ششم از پاراگراف پایانی صفحه) ۱۹۵ (پاراگراف دوم، نوشتن تئوری) هم‌چنان به چشم می‌خورد. نکته دیگری که ذکر آن در باب این فصل ضروری است آن‌که از منظر نویسنده نقد حاضر، همان‌طور که پرداختن به جزئیات روش‌های آماری در تحقیقات کمی (ص ۱۴۲ - ۱۴۵) در سطح توان علمی مخاطب این اثر و نیز منطبق بر سرفصل درسی دوره کارشناسی نیست، پرداختن به روش‌های کیفی تجزیه و تحلیل از جمله نظریه‌مبنایی، به شکلی که در این فصل آورده شده است، مناسب نیست. از دلایل این نظر می‌توان به پیچیدگی فنی و دشواری زبانی قسمت‌های یادشده اشاره کرد.

عنوان بخش چهارم «روش‌های تحقیق» است و در مقدمه‌ای کوتاه (ص ۲۰۱) به معرفی مختصر محتوای فصل‌های ۱۴ تا ۱۶، هریک در دو یا سه سطر، می‌پردازد. بر این اساس، فصل چهاردهم روش‌های تحقیق توصیفی از جمله مطالعات هم‌بستگی، توسعه‌ای، موردی، و فراتحلیلی را شامل می‌شود. فصل پانزدهم نیز به مطالعات پیش‌تجربی، نیمه‌تجربی، و تحقیقات تجربی اختصاص دارد و فصل پایانی این بخش نیز به مطالعات تاریخی و

ویژگی‌های این دسته از مطالعات می‌پردازد. پس از مطالعه دقیق هر سه فصل این بخش و با صرف نظر از ذکر نکاتی که در مورد فصل‌های قبلی آورده شده، اولین نکته قابل طرح تأخر مکانی ارائه این مباحث در این کتاب آموزشی است. روش‌های تحقیق تجربی، نیمه تجربی، و پیش تجربی در فصل پانزدهم بیان می‌شوند، در حالی که تجزیه و تحلیل اطلاعات در این روش‌ها به طور عمده با استفاده از روش‌های آماری (توصیفی و استنباطی) در موضوع فصل نهم انجام می‌گیرد. جای این سؤال است که آشنایی با روش و طرح‌های تحقیق مقدم است یا روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات مورد استفاده در این روش‌ها.

نکته دیگر، که باتوجه به تازگی موضوع درخور ذکر است، اشاره به دنیای تحقیقات مربوط به حوزه ادبیات زبان انگلیسی است که نخستین بار در صفحه ۲۳۰ با استفاده از مثالی صورت می‌گیرد. در این مثال، اشاره به نامه‌ای از ویلیام شکسپیر شده است که می‌تواند نمونه‌ای از منابع دست اول در تحقیقات ادبی به‌شمار رود. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، این کتاب بنابه گفته نویسنده و ناشر برای دانشجویان دوره کارشناسی رشته‌های آموزش زبان انگلیسی، مترجمی زبان انگلیسی، و ادبیات انگلیسی تهیه و تدوین شده است، در حالی که به هریک از گرایش‌های مترجمی و ادبیات انگلیسی فقط در حد یک یا دو بار در کل اثر اشاره می‌شود و و بی‌اغراق ۹۹ درصد کتاب به حوزه آموزش زبان انگلیسی اختصاص یافته است. بخش پنجم شامل دو فصل پایانی هفدهم و هجدهم است و به مباحث روایی در تحقیق و سبک نگارش گزارش‌نهایی تحقیق در قالب مقاله علمی پرداخته است. مبحث روایی در تحقیقات کمی با دورنمای گسترده‌ای از انواع مختلف روایی آغاز شده است، اما در مقام شرح به گزیده‌ای شامل مباحث روایی درونی و بیرونی، عوامل تهدیدکننده روایی درونی و بیرونی، روایی سازه، محتوایی، ملاکی (معیار)، و روایی هم‌گرا/ واگرا بسنده شده است. از روایی در تحقیقات کیفی با عنوان میزان اعتبار در این نوع از پژوهش‌ها یاد شده است و با اشاره به راهبردهای لینکلن و گوبا (Lincoln and Guba 1985) و انواع روایی در پژوهش‌های کیفی از منظر فیسچر (Fischer 2006) این بحث به پایان می‌رسد. مهم آن‌که در صفحه ۲۴۴ در شاهد ۱-۱۷ با اشاره به انواع پنج‌گانه روایی در تحقیقات کیفی از منظر ماکسول (Maxwell 1992)، که شامل روایی توصیفی، تفسیری، نظری، تعمیم‌پذیری، و ارزش‌یابی است و تعریف هریک از این موارد فقط در یک یا حداکثر دوسطر از مخاطب انتظار می‌رود، به انطباق روایی از منظر ماکسول با دیدگاه دیگر صاحب نظران مطرح شده در این فصل پرداخته شده، سؤال آن‌که آیا باتوجه به ماهیت نظری و پیچیدگی موضوع می‌توان از مخاطب این اثر انتظار مطالعه تطبیقی چهارچوب‌های نظری مطرح شده را داشت.

در فصل پایانی، سبک نگارش مقاله علمی، اصول ارجاع درون و برون متنی APA، ساختار مقالات علمی و نوع محتوای هر یک از قسمت‌های مختلف مقالات، و نکاتی در مورد سرقت ادبی بیان شده است. با توجه به این که ساختار توصیف‌شده برای مقالات در این قسمت ساختار مقالات کمی تجربی یا شبه‌تجربی است، سؤال این است که با توجه به طیف مخاطب اثر، مقالات حوزه ادبیات یا ترجمه هم باید در این ساختار قرار گیرد. سؤال دیگر آن که آیا مقالات مبتنی بر پژوهش‌های کیفی نیز الزاماً باید در این ساختار قرار گیرد یا خیر و اگر این ساختار مناسب این نوع از مقالات نیست، ساختار جای‌گزین چرا توصیف نمی‌شود و ملاک شرح این ساختار و شرح‌ندادن ساختارهای دیگر چیست.

در پایان، می‌توان گفت که مؤلف محترم از این اثر به کتاب آموزش مقدماتی یاد می‌کند، در حالی که موارد متعددی در درون متن به چشم می‌خورد که به نظر اکبری (Akbarian 2016)، به لحاظ پیچیدگی موضوع و زبان به کار گرفته شده در تبیین آن، پا از محدوده سطح مقدماتی فراتر رفته است و محتوا مطابق با اهداف کتاب نیست. در مواردی انتظارات و فعالیت‌های ذکر شده در قسمت‌های مختلف فراتر از سطح انتظارات دوره کارشناسی است و اساساً منطبق با سرفصل درسی این مقطع نیست.

### ۳. نتیجه‌گیری

نقد تفصیلی این اثر به طور گسترده به محتوای تک‌تک فصل‌ها و نیز نقاط قوت و ضعف هر یک از این قسمت‌ها پرداخت، اما با نگاهی کلی به موارد یادشده در این مطالعه چندین نکته اساسی برجسته می‌شود؛ نخست، از منظر نگارشی و رعایت علائم سجاوندی، در تدوین این کتاب نهایت دقت و توجه لازم به کار رفته است، به طوری که تعداد غلط‌های تایپی و موارد رعایت نشده علائم سجاوندی بسیار محدود است و به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد که این امر در یک کتاب ۲۸۵ صفحه‌ای نکته‌ای ممتاز است. دوم، مربوط به تنوع فعالیت‌های طراحی شده در این اثر است که در کنار متن اصلی قرار گرفته‌اند و با هدف تبیین هر چه بیش‌تر موضوعات بهره‌برداری شده‌اند. سوم، مغایرت اساسی محتوای اثر با اهداف بیان‌شده در مقدمه ناشر و پیش‌گفتار نویسنده است. از منظر ناشر، این کتاب برای دانشجویان رشته‌های آموزش زبان انگلیسی، مترجمی زبان انگلیسی، و نیز ادبیات انگلیسی و از منظر نویسنده این اثر کتاب آموزشی

مقدماتی برای دانشجویان مقطع کارشناسی است که به تبیین روش‌های تحقیق در رشته‌های مرتبط با زبان پرداخته است، درحالی‌که محتوا در انحصار کامل رشته آموزش زبان انگلیسی است. از منظری دیگر، انطباق‌نداشتن محتوای این اثر با سرفصل مصوب این درس است، زیرا نگاهی گذرا به سرفصل‌های مصوب وزارت علوم در رشته‌های آموزش زبان انگلیسی، مترجمی زبان، ادبیات انگلیسی در مقطع کارشناسی ضرورت طرح بسیاری از موضوعات این کتاب را منتفی می‌سازد. نکته دیگر انطباق‌نداشتن تعداد فصل‌های این کتاب با طول دوره آموزشی است، زیرا اگر بپذیریم که یادگیری مطالب این اثر در مقطع تحصیلی مدنظر به‌شکل خودخوان امکان‌پذیر نبوده و به تدریس و تشریح کلاسی نیاز دارد، گنجانیدن هجده مبحث کاملاً جدید، که به‌صورت پیش‌فرض مخاطب آشنایی اولیه با این مطالب ندارد، برای دوره آموزشی حداکثر ۳۲ ساعته (۱۶ جلسه درسی) منطقی به‌نظر نمی‌رسد. نکات دیگری نیز از قبیل رعایت‌نکردن توازن در توصیف و تشریح قسمت‌های مختلف، اشاره زود هنگام به موضوعاتی که نه تنها ضرورت بیان کردن ندارند، بلکه ذکر آن‌ها به افزایش بار ذهنی مخاطب منجر شود و به‌ناچار وی را مجبور به حفظ طوطی‌وار مطلب می‌گرداند که موارد متعددی از این دست در این کتاب به چشم می‌خورند.

سخن آخر این که درکل نویسنده نقد حاضر ضمن اذعان به ویژگی‌های مثبت و برجسته این اثر بر این نظر است که براساس موارد ذکر شده در این مقاله، این کتاب قابلیت ندارد که منبع اصلی درس «اصول و روش تحقیق» در رشته‌های مرتبط با زبان، شامل آموزش زبان انگلیسی (در مقطع کارشناسی)، مترجمی زبان انگلیسی، ادبیات انگلیسی، باشد. درمورد رشته آموزش زبان انگلیسی این کتاب می‌تواند در کنار منابع دیگر و به‌منزله منبع کمکی استفاده شود، اما درمورد رشته‌های مترجمی زبان انگلیسی و نیز زبان و ادبیات انگلیسی قسمت‌های فاقد کارایی مطلوب آموزشی و نامرتب بسیار بیش‌تر از موارد مرتبط با این گرایش‌هاست.

## کتاب‌نامه

دلاور، علی و احمدرضا نصر (۱۳۸۳)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، تهران: سمت.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد استعلامی، تهران: زوار.

- Akbarian, I. (2016), "Understanding Research in Applied Linguistics; Seyyed Mohammad Reza Hashemi, SAMT, Tehran (2014)", *Iranian Journal of Language Teaching Research*, vol. 4, no. 1.
- Hashemi, M. R. (2014), *Understanding Research in Applied Linguistics*, Tehran: SAMT Publication.
- McLeod, S. A. (2015), *Observation methods*.in:  
<<http://www.simplypsychology.org/observation.html>>.
- Mitchell, M. L. and J. M. Jolley (2010), *Research Design: Explained (7<sup>th</sup> ed.)*, United State: Wadsworth, Cengage Learning.